

محبوباً دفتر عرفان از طلعة ایقان نازل دل برد و روان داد جان برد و توان داد گویا حرفی از آن بحری بود و تشنگان وادی عشق را شربت روح بخشید و مهاجران دیار هجر را شراب وصل مرزوق داشت بلی اگر گوش هوش باشد سروش ورقا را از خروش زاغ البتّه تمیز دهد آخر نغمه بلبل باغ الهی از نعره کلاغ ترابی بسی فرق دارد اگر تقلید از میان برخیزد نفس قدسی از سر جان برخیزد و بچشم جان جمال جانان بیند و رخساره محبوب را از خلف هزار حجاب ادراک نماید ای جان من و روان من توحید عوالم تفرید را مقامهای تازه و مراتب بی اندازه هست در مقامی مقدّس از وصف و بیان و ذکر و تبیان است و این رتبه هیکل و جسم و جسد و اسم و رسم هیچ در میان نیست تا کسی باو راه یابد تا ادراک عشق و حبّ و یا احصاء شوق و ذوق نماید در خزینه غیب مکنونست و در اوعیه سرّ مخزون و در مقامی جامع اسماء و صفاتست یعنی تمام اسماء باو راجع و از او ظاهر و هویداست و در این مقام اهل فرقان بموهوم صرف تمسّک جسته اند و اصحاب بیان بحدود تشبّث نموده اند نه آنها از یم عرفان ازلی نوشیده اند و نه اینها بسرمنزل بقای الهی رسیده اند پس باید از اشارات فانی بگذریم و بحدیقه باقی داخل شویم تا از چشمه باقی بخوریم و از ثمره باقی بچشیم تا دل از غیر بگسلیم و بحضرت محبوب دربندیدم تا بکر معانی را از طلعة روحانی ادراک نمائیم

گر بگویم عقلها را برزند

ور نویسم بس قلمها بشکنند